



غریزه‌ها، همگی ترسو هستند / عَظْمُ الْغَرْبِ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ الْإِسْلَامُ فِي أَعْيُنِهِمْ / با ولایت می‌توان به اهداف آزادی رسید و از آسیب‌های آن در امان بود

حجت الاسلام علیرضا پناهیان در دهه اول محرم، در دانشگاه هنر با موضوع «عنصر شجاعت در هنر و حماسه» به ایراد سخنرانی پرداختند. گزیده‌ای از هشتمین جلسه این سخنرانی در ادامه می‌آید:

کسی که با ترس‌های رایج در زندگی، خو کرده، شیرینی زندگی بدون ترس را درک نمی‌کند

- امیرالمؤمنین علی (ع) درباره زندگی توأم با ترس می‌فرمایند: «وَلَا تَهِنَّا حَيَاةً مَعَ مَخَافَةٍ» (میزان‌الحکمه/ ۴/ ۱۷۴) زندگی با ترس گوارا نیست، شیرین نیست، قابل تحمل نیست. اگر انسان بترسد، راحت و خوب زندگی نمی‌کند. ولی خیلی‌ها عادت کرده‌اند به زندگی تلخ و سرد، و تلخی زندگی خود را نمی‌بینند. وقتی کسی به عیبی عادت کرد دیگر آن عیب را نمی‌بیند و با نتایج بد آن عیب هم خو می‌گیرد و آن‌ها را طبیعی می‌داند. کسی هم که با ترس‌های رایج در زندگی، خو کرده است، شرایط شیرین‌تری از این زندگی را درک نمی‌کند و به همین شرایط تلخ قانع می‌شود.

ترسوها، شجاعت خود را بر سر مظلوم خالی می‌کنند

- یکی دیگر از عوارض زندگی تلخ شده بوسیله ترس این است که اگر شما با ترس زندگی بکنی، چون به صورت فطری شجاعت را دوست داری، و در جاهایی باید شجاعت خود را نشان بدهی تا احساس کنی که وجودی داری. آدم ترسو، شجاعت و تقاضای شجاعتش که نمی‌میرد، محبتش به شجاعت که از بین نمی‌رود، در نتیجه وقتی یک مظلوم گیر بیاورد، شجاعتش را بر سر آن مظلوم خالی می‌کند. در تاریخ هم بسیار بوده است که افراد ترسو در مقابل ائمه شیر می‌شده‌اند. کسی که به امام مظلوم خودش توهین می‌کند، در زندگی ترس‌های زیادی از اربابان خود داشته است، ولی در زمانی نسبت به امام خودش شیر می‌شود.

عبدالله بن عمر، نمونه‌ای از ترسوهایی که در مقابل مظلومیت ائمه؛ شجاع شد

- یکی از این افراد عبدالله بن عمر است که نسبت به حضرت علی(ع) شجاعت ویژه‌ای پیدا کرده بود و این شجاعت را در مقام اندیشه و بیان علیه حضرت ابراز می‌کرد. او ۵ سال با امیرالمؤمنین(ع) بیعت نکرد، ولی وقتی حجاج بن یوسف ثقفی والی مدینه شد، نیمه شب به دارالخلافت رفت و با اصرار خواست تا با حجاج بیعت کند. حجاج که او را فرد احمقی یافت که حتی یک شب هم نمی‌تواند بدون بیعت با امامش سر کند، برای تحقیر بیشتر او گفت الآن حال ندارم برخیزم و بنشینم، چون وقت استراحت من است و در نهایت، عبدالله بن عمر در کمال خفت و خواری با پای حجاج بیعت کرد. کسی که ۵ سال با دست ولی خدا بیعت نکند و شجاعتش را در مقابل امامش بروز دهد، روزی مجبور می‌شود با پای دشمن خدا بیعت کند.



اگر غیر خدا پیش کسی بزرگ شود، ترسو می شود / غریزه‌ها، همگی ترسو هستند / عظم الغرب فی أنفسهم فصغر الاسلام فی أعینهم

- یکی دیگر از نتایج ترس از غیر خدا این است که واقعیت‌ها طور دیگری خودشان را نشان می‌دهند و بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی‌های عجیبی ایجاد می‌گردد. ترس از غیر خدا باعث می‌شود که غیر خدا بزرگ و خدا را کوچک می‌بینی. در حالیکه باید برعکس باشد، انگونه باشد که امیرالمؤمنین در وصف متقین فرمودند «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ صَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (نهج البلاغه، خطبه متقین). اگر غیر خدا پیش کسی بزرگ شود، ترسو می‌شود. مانند کسانی که در مقابل غرب مرعوب هستند. مرعوب شدن در مقابل غرب علائمی دارد مانند استفاده غیر منطقی از اصطلاحات غربی، پذیرفتن فرهنگ غرب، با شکوه دانستن تمدن غرب و ... غریزه‌ها، همه ترسو هستند. ترس از مسخره شدن، ترس از سرزنش شدن و ... در این افراد آمار بالایی دارند. چرا افراد دلباخته غرب می‌شوند؟ این تشخیص غلط در توجه و ارادت به غرب، ناشی از روحیه بدی است که در نتیجه ترس حاصل شده است. در مورد این افراد اینطور است که «عظم الغرب فی أنفسهم فصغر الاسلام فی أعینهم».

شکفته شدن استعدادهای آحاد بشر، به صورت خودجوش، بزرگترین فایده آزادی است / خدا از راه دیگری همین فایده را بدست می‌دهد

- در جلسه قبل اشاره شد که خدا از راههای دیگری به نتایج آزادی می‌رسد. مثلاً یکی از نتایج آزادی این است که هر کس هر استعدادی دارد، بتواند آن را شکوفا بکند و فرد به دوست داشتنی‌های معقول و محبوب خودش برسد. شکفته شدن استعدادهای آحاد بشر، به صورت خودجوش، بزرگترین فایده آزادی است. خدا از راه دیگری همین فایده را بدست می‌دهد.

چرا در این فضای آزاد، همیشه فقط استعدادهای کارتل‌ها و تراست‌ها شکوفا می‌شود؟

- آزادی در حقوق بشر امروزی آسیب‌های و فریب‌های زیادی هم دارد، کسی هم تضمین نکرده است که آزادی را حفظ کند، پس شعاری است که هنگامیکه «هست» فریب می‌دهد و دروغ می‌گوید، وقتی که هم بنا شود، «نباشد» حضور و استقرار مجدد آن هیچ تضمین‌کننده‌ای ندارد. سؤال قابل تأمل این است که در فضای به ظاهر آزادی که آزادی ایجاد می‌کند و در شرایطی که این آزادی حضور دارد، چرا همیشه فقط استعدادهای کارتل‌ها و تراست‌ها شکوفا می‌شود؟ مگر قرار نبود استعداد همه رشد کند؟ پس چرا اجازه رشد غیرصهیونیست‌ها محدود است و از مقدار معینی بیشتر نمی‌شود؟

با ولایت می‌توان به اهداف آزادی رسید و از آسیب‌های آن در امان بود

- خدا برای شکوفا شدن استعدادها از ولایت استفاده می‌کند. خدا بر ولایت تأکید می‌کند تا تمام نقطه ضعف‌های آزادی را برطرف کند. اولاً ولی الله مانع می‌شود که گرگ‌ها انسان‌ها را به اسارت بگیرند و آزادی آن‌ها را سلب کنند. ولی خدا مأموریت دارد که شرایطی مهیا کند که استعدادها شکوفا شوند. در زمان امام زمان (عج) مردم به میل خودشان دیندای می‌کنند و دینداری اجباری نیست ولی چون طاغوت از بین رفته است، شرایط برای دینداری با مانع بیرونی مواجه نیست. امروزه اگر عده‌ای دینداری نمی‌کنند، به این دلیل است که جلوی شکوفایی استعدادهای مردم توسط طاغوت گرفته شده



است. طاغوت در قرآن، اصطلاحی است که استعدادها را نابود کرده و نمی‌گذارد کسی به گرایش‌ها و استعدادهای خودش بپردازد و بفهمد اصلاً چه چیزی را دوست دارد تا بعد بدنبال آن برود. ولایت تمام فواید خوب آزادی را ضمانت شده اجرا می‌کند.

